

## دین و ارتباطات انسان

### حجت الله بیات<sup>۱</sup>

#### چکیده

دین که همان پیام، قانون، برنامه و آیینی است که از مبداء هستی سرچشمه می‌گیرد، مخاطبش انسان است و کاملاً ماهیت و کاربردهای ارتباطی دارد. مهمترین بخشی که ماهیت و کارکرد ارتباطی دین را به خوبی آشکار می‌کند، معارفی است که انواع و حدود ارتباطات انسان را تبیین می‌نماید. با توجه به جایگاه انسان در نظام آفرینش و مسیری که خداوند در قالب دین برای سعادت او ترسیم کرده است، مهمترین بخش‌های معارف دینی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به تبیین، تنظیم و مدیریت ارتباطات او پرداخته است؛ زیرا همه زندگی انسان در ارتباطات او خلاصه می‌شود و دین نیز حامل پیام‌هایی است که آیین چگونه زیستن و ارتباط برقرار کردن را می‌آموزد.

**کلید واژه‌ها:** دین، انسان، ارتباطات، خدا، خود، طبیعت و دیگران.

دین پیام خداست از این رو جوهره و ماهیتی ارتباطی دارد. پس با تصور دین، ارتباطی بودن آن تصدیق می‌شود و با توجه به نقش دین در زندگی انسان می‌توان مهمترین و محوری‌ترین کارکرد آن را تبیین، تنظیم، کنترل و هدایت انسان در ارتباطات او با خدا، با خود، با طبیعت و با دیگران دانست. با توجه به ماهیت و کارکرد ارتباطی دین باید توجه داشت که مفهوم ارتباط بسیار گسترده و متنوع است. از این رو تعریف ارتباط بستگی به موضوع آن دارد. آن چه در تمام تعاریف اصطلاحی ارتباط در هر موضوعی به چشم می‌خورد وجود دو طرف و نسبت بین آنها است.

بنابر این باید دید متعلق ارتباط چیست و در چه علمی و نسبت به چه موضوعی در باره آن بحث می‌شود. زیرا گاهی رابطه بین خدا و جهان، گاهی خدا و انسان و گاهی ارتباط خدا و پیامبران از طریق وحی مورد نظر است. گاهی ارتباطات انسان مراد است و گاهی رابطه بین حیوانات و یا اشیاء و مواد با یکدیگر مد نظر است.

علاوه بر تنوع در موضوع و متعلق ارتباط، نوع آن نیز مهم است. زیرا رابطه بین دو فرد یا دو چیز گاهی ظاهری یا باطنی، گاهی واقعی یا مجازی و یا اعتباری و گاهی ارتباط معنوی یا مادی است. از سوی دیگر ارتباط و علاقه بین دو چیز صرف نظر از نوع و ویژگی‌های آنها می‌تواند رابطه علت و معلولی یا رابطه جزء و کل و یا رابطه مقدمه‌ای باشد.

مهمترین بخشی که به خوبی ماهیت و کارکرد ارتباطی دین را آشکار می‌کند معارفی است که انواع و حدود ارتباطات انسان را تبیین می‌نماید. با توجه به جایگاه انسان در نظام آفرینش و مسیری که خداوند در قالب دین برای سعادت او ترسیم کرده است مهمترین بخش‌های معارف دینی مستقیم و غیر مستقیم به تبیین، تنظیم و مدیریت ارتباطات او پرداخته است.

روشن است که همه زندگی انسان در ارتباطات او خلاصه می‌شود و دین نیز مجموعه پیام‌هایی است که ضمن تعیین جایگاه انسان در نظام آفرینش، آیین چگونه زیستن و ارتباط برقرار کردن را به انسان می‌آموزد.

ایجاد ارتباط با «خود»، با «خدا» و با «دنیا» از اساسی‌ترین دغدغه‌های اولین انسانی که پا به عرصه وجود نهاد، بود. با خلقت انسان‌های بعدی، برای او رابطه‌ی با «دیگران» نیز مطرح شد.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَّ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَيْنًا وَّ حَفَدًا  
... (نحل، ۷۲)

«و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد...»

اولین انسان که نقش پیامبری نیز داشت با دریافت وحی، در کنار ارتباط عاطفی و خانوادگی، مأموریت یافت علاوه بر این که رابطه خویش را با «خود»، با «خدا» و با «طبیعت» براساس آموزه‌های وحیانی تنظیم کند، پیام خدا را به «دیگران» نیز برساند و با برقراری ارتباط با آنها، پیام خداوند را «تبلیغ» کند.

خداوند متعال در اولین خطاب به حضرت آدم علیه السلام می‌فرماید:

و قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره، ۳۵)

و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمت‌های) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمگران خواهید شد. در این خطاب علاوه بر چگونگی رابطه‌ی انسان با همسرش یعنی همراهی در سکونت (اسکنُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ)، رابطه او با طبیعت یعنی بهره‌گیری از نعمت‌های الهی (فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا) و رابطه‌اش با خداوند در قالب یک حکم (لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) بیان شده است.

اگر زندگی هر انسانی را تجزیه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که همه زندگی عبارت است از ارتباطات ارتباطات انسان در حقیقت سبک زندگی را شکل می‌دهد. از این رو در منابع دینی تعاملات انسان به چهار گونه تقسیم شده است. ارتباط انسان با خدا، با خود، با طبیعت و با دیگران.<sup>۱</sup>

در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است:

أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَتَّقُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجِهٍ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا (مصباح الشريعة، ص ۵)

پایه‌های همه تعاملات و ارتباطات انسانی بر چهار صورت است: اول ارتباط و تعامل با خداوند؛ دوم ارتباط و تعامل با خود؛ سوم تعامل و ارتباط با سایر مردم؛ چهارم تعامل و ارتباط با دنیا.

روشن است که آدمی در تمام لحظه‌های زندگی‌اش یا با «خود» یا با «خدا» یا با «طبیعت» و یا با «دیگران» در ارتباط است و این ارتباطات موضوع احکام شرعی قرار می‌گیرد؛ یعنی ارتباطات او یا واجب است یا حرام، یا مستحب است یا مکروه و یا مباح.

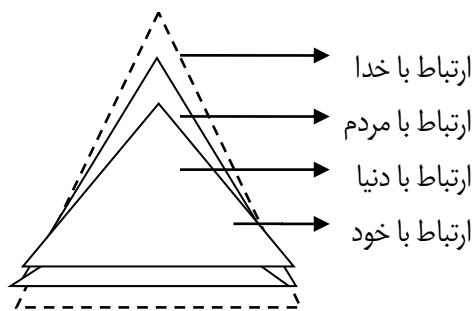
باید توجه داشت که ارتباطات چهارگانه انسان چندان با یکدیگر قابل تفکیک نیست. چه بسا بسیاری از اوقات که همه یا برخی از انواع ارتباطات او با یکدیگر همپوشانی داشته باشند. به این معنی که در یک آن، همه انواع ارتباطات او در حال تحقق باشد.

۱. برخی از اندیشمندان اسلامی همچون مرحوم علامه محمد تقی جعفری در کتاب‌های عرفان اسلامی، آفرینش و انسان و فلسفه دین و استاد شهید مرتضی مطهری، در مباحث مختلفی تفکرات کلامی و اخلاقی مورد نظر خود را بر مبنای همین تقسیم بندی طراحی و بیان کرده‌اند. کتاب مفاتیح الحیاة اثر حضرت آیت الله جوادی آملی نیز بر همین مبنا نگاشته شده است.

اگر به عبادات و مناسک دینی همچون روزه، نماز، حج و... توجه کنیم، درمی‌یابیم که برای انسان چنین حالت‌هایی را فراهم می‌کند. برای نمونه انسان روزه دار هنگام افطار آخرین روز ماه مبارک رمضان همزمان در برقراری حال ارتباطات چهارگانه است. زیرا از آن جهت که روزه گرفته ارتباطش را با خدا و از آن جهت که کف نفس و سپس افطار کرده ارتباطش را با خود و از آن جهت که با تحمل گرسنگی و سختی با فقرا همدردی کرده ارتباطش را با مردم و از آن جهت که غذا می‌خورد ارتباطش را با طبیعت برقرار می‌کند.

بنابراین، دین علاوه بر تعیین جایگاه انسان در نظام آفرینش، انواع، حدود، اصول و چگونگی برقراری ارتباطات و سبک زندگی آدمی را نیز تبیین و تنظیم می‌کند و با مدیریت دقیق از راه‌ها و روش‌های مختلف، اهرم‌های نظارتی درونی<sup>۳</sup> و بیرونی<sup>۴</sup> را برای تحقق درست این ارتباطات به کار می‌برد.

در نگره‌ی توحیدی وقتی انسان با خداوند در سایه ایمان پیمان بندگی می‌بندد و خود را بنده او می‌داند، تمام حرکات و سکنات و روابطش را بر اساس برنامه‌های الهی تنظیم می‌کند و همه‌جا تابع دستور اوست. بنابر این روابط او با غیر خدا در طول بندگی خدا قرار می‌گیرد و دیگر غیریتی وجود ندارد. وقتی انسان ارتباطاتش را چه با خود چه با طبیعت و چه با دیگران آن‌گونه که خدا تشریح کرده تنظیم کند، تمام روابطش مصداقی از ارتباط او با خدا می‌شود. در این چارچوب اگر چه به ظاهر با غیر خدا رابطه بر قرار می‌کند، اما در حال تقرب به خداست. مثلث خارجی باید روی بقیه مثلثها قرار گیرد(با همان نظم یعنی قرار گرفتن قاعده روی قاعده‌های دیگر)



۱. یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتِيهِ (انشقاق، ۶)
۲. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (كهف، ۱۱۰)
۳. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۱۰۲)
۴. مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، ۱۸)

از این رو در عموم دستورات دینی خداوند خواسته که انسان در سایه ایجاد و تنظیم روابطش با خود، با طبیعت و با دیگران به سوی او تقرب جوید و به سعادت واقعی نایل شود و کمتر عبادتی است که رابطه مستقیمی بین انسان و خدا ایجاد کرده باشد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده، ۳۵).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

علامه طباطبایی در باره وسیله می‌نویسد:

«حقیقت وسیله به درگاه خدا مراعات راه خدا است، به اینکه اولاً به احکام او علم پیدا کنی و در ثانی به بندگی او بپردازی، و ثالثاً در جستجوی مکارم و عمل به مستحبات شریعت باشی و این وسیله معنایی نظیر معنای کلمه قربت را دارد، و چون وسیله نوعی توصل است و توصل هم در مورد خدای تعالی - که منزله از مکان و جسمانیت است - توصل معنوی و پیدا کردن رابطه‌ای است که بین بنده و پروردگارش اتصال برقرار کند، و نیز از آن جا که بین بنده و پروردگارش هیچ رابطه‌ای به جز ذلت عبودیت نیست، قهراً وسیله عبارت است از اینکه انسان حقیقت عبودیت را در خود تحقق دهد و به درگاه خدای تعالی وجهه فقر و مسکنت به خود بگیرد. پس وسیله در آیه شریفه همین رابطه است» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۳۵)

در بحث گذشته به انواع و صورت‌های ارتباط خدا با انسان اشاره کردیم. از آن جا که ارتباط موضوعی دو سویه است، در این جا به صورت‌ها و مراحل ارتباط انسان با خداوند می‌پردازیم.

### الف) ارتباط انسان با خدا

یکی از اقسام ارتباطات انسان رابطه او با مبداء هستی است. که اساس سایر ارتباطات او به شمار می‌رود و در روایت امام صادق علیه السلام از آن به «معامله الله» تعبیر شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ارتباط انسان را با خداوند را در شش سطح کلی ترسیم کرد که ممکن است هر یک از مراحل خود به مراتب متعددی تقسیم شوند.

ارتباط انسان با خدا از اولین سطح یعنی خداگرایی آغاز می‌شود و با تلاش و کوشش تا بالاترین سطح ممکن یعنی خداگونه‌ای ادامه می‌یابد؛ از این رو همه انسان‌ها در مسیر خداجویی قرار دارند که هر گروهی از آدمیان در یکی از مراحل جای می‌گیرند. قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ<sup>۱</sup>

ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

### اول) خداگرایی

در این سطح همه انسان‌ها به صورت فطری، به یک وجود مطلق و دارای کمال بی‌نهایت گرایش دارند. قرآن کریم در باره گرایش فطری انسان نسبت به خدا می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (روم، ۳۰)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییر پذیر نیست.

### دوم) خدایابی

در این سطح انسان با توجه به تجلیات فطری که در خلودگرایی، علم‌گرایی، زیبایی‌گرایی و کمال‌جویی متجلی می‌شود، وجود خدا را به عنوان مبداء همه کمالات می‌یابد و به صورت کلی صفات او را درک می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (عنکبوت، ۶۱)

و اگر از ایشان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است؟» حتماً خواهند گفت: «الله»؛ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند؟

از این روست که وقتی از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسند که آیا پروردگارت را دیده‌ای، پاسخ می‌دهد: دل‌ها با حقیقت ایمان خدا را درمی‌یابد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹)

در این مرحله انسان با کشش فطری در پی مبداء همه کمالات می‌گردد و اگر به کمک هدایت تشریحی نسبت به خداوند معرفت تفصیلی پیدا نکند و به تجلیات فطری خود به درستی پاسخ ندهد، از روی خطا چیز دیگری را خدا می‌پندارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ... (بقره، ۱۶۵)

و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند.

### سوم) خداشناسی

انسان اگرچه اصل وجود و برخی از صفات خدا را به صورت فطری و اجمالی درک می‌کند، ولی در جزئیات آن نیازمند وحی و هدایت تشریحی است. از این رو بخش مهمی از معارف دینی در حوزه اعتقادات، به شناخت تفصیلی اسماء و صفات خداوند اختصاص یافته است.

در این مرحله، انسان در سایه شناخت خداوند به نیاز فطری خود پاسخی مناسب می‌دهد و به اختیار هماهنگ با سایر موجودات هستی، معبودی را برمی‌گزیند که دارای جمال و کمال مطلق و مبداء تمام کمالات و زیبایی‌هاست. قرآن کریم خداوند را این‌گونه معرفی می‌کند:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ  
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر، ۲۳)

اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان، عزیز، جبار [و] متکبر [است]. پاک است خدا از آن چه [با او] شریک می‌گردانند.

انسان در این مرتبه به وحدانیت خداوند می‌رسد و می‌تواند با گفتن شهادتین وارد مرتبه اسلام شود.

### چهارم) خداپاوری

ایمان مرتبه‌ای فراتر از اسلام است چرا که با نور ایمان باورهای توحیدی در قلب انسان وارد می‌شود. و انسان را به عمل وادار می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... (حجرات، ۱۴)

[برخی از] بادیه نشینان گفتند: «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید. لیکن بگویید:

اسلام آوردیم.» و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است ...

از آن جا که ایمان درجات متعددی دارد انسان می‌تواند با ایجاد زمینه‌های جلب هدایت‌های تشویقی الهی همواره به ایمان خود بیفزاید و از نردبان ایمان به بالاترین درجه قرب الهی سیر کند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا  
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال، ۲)

مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

در آیات و روایات متعددی سخن از درجات ایمان به میان آمده است. از جمله آنها روایتی است که امام صادق علیه السلام ایمان را به نردبانی تشبیه می‌کند که ده پله دارد که انسان به تدریج از آنها بالا می‌رود. آن حضرت می‌فرماید:

إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَمِ يَصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ  
الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ... (اصول  
کافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۲)

همانا ایمان ده درجه دارد مانند نردبانی که پله‌های آن یکی پس از دیگری طی می‌شود. پس کسی که بر پله دوم ایستاده نباید فردی را که در پله اول قرار دارد به بی‌ایمانی متهم کند این صعود ادامه دارد تا به پله دهم نایل شود.

### پنجم) خداپرستی

انسان بر اساس میزان ایمان مراحل بندگی خدا را طی می‌کند تا جایی که خود را از بند هواهای نفسانی می‌رهاند و با اطاعت محض به مقام عبودیت میرسد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْتُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوَقِّ شَحَّ  
نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (انفال، ۱)

پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید، و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید، و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند.



## ششم) خداگونه‌ای

انسان می‌تواند در سایه ایمان و عمل صالح ارتباط خود را تقویت کند و با دوری از شرک، صفات جلال و جمال الهی را در وجودش متجلی نماید و به خداوند نزدیکتر شود و به مقام خلیفه الهی نایل گردد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف، ۱۱۰)

بگو: «من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.»

بندگی و اطاعت محض خداوند باعث می‌شود که تمام زندگی انسان کاملاً تحت ولایت الهی قرار گیرد و سایر ارتباطاتش با خود، با دنیا و با دیگران نیز بوی توحید بگیرد. در حدیثی قدسی رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّىٰ أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ... (بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۱)

خداوند می‌فرماید: هیچ چیز به اندازه واجباتی که بر بندهام واجب کرده‌ام او را نزد من محبوب نمی‌کند. همانا او خود را با انجام مستحبات نزد من محبوبیت می‌یابد تا جایی که من او را دوست میدارم وقتی محبوب من شد، گوشش می‌شوم که با آن می‌شنود چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند زبانش می‌شوم که با آن سخن می‌گوید دستش می‌شوم که با آن کار می‌کند پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود. وقتی مرا بخواند اجابت می‌کنم و هنگامی که از من بخواهد به او عطایم کنم و...

## ب) ارتباط انسان با خود

دومین بخش از ارتباطات انسان ارتباط با خویش است. از نگاه دین انسان موجودی دو بعدی است. اگر چه اصالت با روح آدمی است اما نباید از نیازهای مادی که مقدمه و ابزار تعالی روح اوست غافل شود. اما باید توجه داشته باشد که تأمین و بر آوردن نیازهای جسمی هدف قرار نگیرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ  
اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص، ۷۷)

و با آن چه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و  
هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران  
را دوست نمی‌دارد.

از آن جا که نیازهای مادی، عاطفی و روحی انسان با هم عجین است باید با تنظیم ارتباط  
متناسب با بعد جسمی و روحی خود در مسیر سعادت گام بردارد. بخشی از معارف دینی ناظر به  
تعیین جایگاه ابعاد انسان و کم و کیف ارتباطات او با جسم و جان خویش است. بنابر این انسان در  
ارتباط با خویش را، باید روابط خود را در دو حوزه جسم و روح مبتنی بر آموزه‌های دینی تنظیم کند.

#### اول: ارتباط انسان با جسم خویش

مهمترین مسئله‌ای که انسان باید در رابطه با بعد جسمی خود مراعات کند شناخت جایگاه جسم  
به عنوان فرع و نوع نسبت آن با روح به عنوان اصل و رابطه علت و معلولی آنها است به این معنا  
که کارهای انسان و راه و روش برطرف کردن نیازهای جسمی بر روح اثر می‌گذارد. پس باید به  
گونه‌ای نیازهای جسمی خود را برطرف نماید که لطمه‌ای به روح وارد نشود.

در حقیقت سبک زندگی انسان همان راه‌ها و روش‌هایی است که برای برطرف کردن نیازهای  
مختلف خود انتخاب می‌کند. سبک زندگی انسان گزینش‌ها تابع نحوه ارتباط او با خدا و درجه  
ایمان اوست. از این رو بخشی از معارف دینی به چگونگی برطرف کردن نیازهای جسمی، حفظ  
بهداشت، توجه سلامت جسم و پرهیز از ضرر رساندن انسان به خویش می‌پردازد. چنان‌که برخی  
آیات و روایات به جزئی‌ترین نکات در باره برخورد انسان با بعد جسمی خود مانند سبک خوابیدن،  
راه رفتن، خوردن، پوشیدن و... اشاره دارند.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

رأس الحمیه الرفق بالبدن (بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۶۱)

اساس پرهیز (و رژیم غذایی) مدارا کردن با بدن است.

دین در برخی موارد رابطه برخی عبادات و سلامت جسم و نسبت بعضی گناهان و  
بیماری‌های انسان را نیز بیان می‌کند. امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن  
حضرت فرمود:

سَافِرُوا تَغْنَمُوا وَ صُومُوا تَصِحُّوا وَ اغْزُوا تَغْنَمُوا وَ حُجُّوا تَسْتَعْنُوا (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۴۲)

سفر کنید تا غنیمت یابید و روزه بگیرید تا صحت یابید و به جهاد بروید تا به غنیمت به کف آرید و حج کنید تا بی نیاز شوید.

برخی از نیازهای جسمی انسان که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و پاسخگویی به آنها ضرورت دارد عبارتند از: استراحت (انعام، ۹۶؛ نحل، ۸۰)، غذا (بقره، ۵۷ و ۶۰ و ۱۶۸ و ۱۷۲) امنیت (بقره، ۱۲۵؛ قریش، ۴)، خواب (فرقان، ۴۷)، لباس (اعراف، ۲۶) و امور جنسی (نور، ۳۲) است.

#### دوم: ارتباط انسان با جان خویش

بخش مهمی از معارف دینی به جایگاه و ویژگی‌های نفس انسان می‌پردازد. با تکیه بر این معارف ارتباط انسان با نفس از «خودگرایی» آغاز و در سایه بندگی خدا و تزکیه به بالاترین نقطه یعنی «خداگونه» ای و رستگاری می‌رسد.

بر اساس آموزه‌های دینی رابطه انسان با نفس خویش رامی‌توان در شش مرحله کلی ترسیم کرد که هر یک از انسان‌ها ممکن است در یکی از این مراحل قرار گیرند. این مراحل عبارتند از:

#### یک) خودگرایی

بعد مادی و نیازهای مربوط به آن انسان را وا می‌دارد که به خویش توجه کند. از مهم‌ترین خصوصیات نفس انسانی علاقه شدید انسان به خود است که از آن به حب نفس و خودخواهی یاد می‌شود. از این رو، انسان می‌خواهد بدون قید و بند به نیازهای نفسانی پاسخ دهد.<sup>۱</sup> نفس نیز در مراحل ابتدایی خارج از هر قانونی، او را به بدی‌ها فرمان می‌دهد.<sup>۲</sup>

گرایش و دل‌بستگی شدید به مال و بستگان چیزی جز تمایل به نفس نیست؛ زیرا انسان می‌کوشد تا با به دست آوردن آنها، به تمایلات نفسانی خویش پاسخ مثبت دهد و این هم جز از حب نفس بر نمی‌خیزد.

۱. بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ سوره قیامه/ ۵

۲. وَمَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَعْتَنِي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ سوره یوسف/ ۵۳

دین انسان را موجودی به دو بعدی می‌داند و اصالت را به بعد روحی می‌دهد و بدون آن که نیازها و تمایلات جسمی او را نادیده بگیرد، راه و روش صحیح برقراری ارتباط با نفس و چگونگی پاسخگویی به نیازهای جسمی، عاطفی و روحی می‌دهد را بیان میکند.

### دو) خودیابی

انسان با توجه به تجلیات فطری و آگاهی‌هایی که از دین به دست می‌آورد، جایگاه خود را در میان سایر موجودات می‌یابد و به ارزش ذاتی و کرامت خود پی می‌برد.<sup>۱</sup> در این مرحله، رابطه انسان با خویش وارد وضعیت متفاوتی می‌شود و با توجه به مسئولیت سنگینی که دارد<sup>۲</sup> همواره برای برآوردن نیازهای نفسانی، خود را بر سر دوراهی انتخاب می‌بیند و در صورت لغزش، خود را سرزنش می‌کند. این مرحله نقطه آغاز ورود انسان برای طی مراحل دیگر ارتباط با نفس خویش است.<sup>۳</sup>

### سه) خودشناسی

بخش مهمی از معارف دینی به معرفت نفس اختصاص دارد. زیرا خودشناسی مبنای تنظیم سایر ارتباطات انسان می‌شود. آیات و روایات متعددی به بیان نیازها، خطرات و مراحل تکامل و شئون نفس انسان اعم از: فطرت<sup>۴</sup>، عقل<sup>۵</sup>، قلب<sup>۶</sup> و حالات منفی و مثبت و عوامل بیماری و احیاء آن<sup>۷</sup> و عواطف<sup>۸</sup> در انسان می‌پردازد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

هلک امرء لم يعرف قدره (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۲۱، ص ۲۲۹)

کسی که ارزش خود را ندانست هلاک شد.

۱. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا اسراء/ ۷۰
۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا احزاب/ ۷۲
۳. وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ (قیامه، ۲)
۴. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم، ۳۰)
۵. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک، ۱۰)
۶. لَا يُوَاقِدُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُوَاقِدُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (بقره، ۲۲۵)
۷. مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن، ۱۱)
۸. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران، ۳۱)

این معارف همچون چراغی فراروی انسان، این امکان را فراهم می‌کند تا با شناخت بیشتر خویش، به بهترین وجه ممکن با نفس ارتباط برقرار کند و به ساحل سعادت برسد. رابطه شناختی انسان با خود، مقدمه خود باوری او خواهد شد.

#### چهار) خودباوری

خودباوری بر مبنای معارف دینی بخشی از متعلقات ایمان به شمار می‌رود. زیرا وقتی انسان به خدا و پیامبران ایمان داشت به آن چه که آنها در باره شناخت انسان طرح کرده‌اند نیز ایمان آورده است. این خودباوری آدمی را وادار می‌کند در سایه آموزه‌های دینی به خودسازی بپردازد و همچنان ارتباطش را با نفس خود تقویت کند و نفس خود را تربیت نماید و آن را به بالاترین مرتبه ممکن برساند.

قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ

ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

#### پنج) خودسازی

یکی از وظایف مهمی که قرآن کریم در کنار وظیفه تعلیمی انبیاء الهی متذکر می‌شود، تزکیه انسان است.<sup>۱</sup> آیات متعددی نیز خطر پیروی از هوای نفس را متذکر می‌شوند.<sup>۲</sup> وقتی انسان در سایه آموزه‌های دینی، خود را در مستوای سایر موجودات نبیند و به استعدادها و ظرفیت‌های خود ایمان داشته باشد، به خودسازی و جهاد با نفس می‌پردازد<sup>۳</sup> و آن را در چارچوب عقل و شرع رام می‌کند و با کسب فضایل و ترک رذایل به تزکیه نفس می‌پردازد.<sup>۴</sup>

#### شش) خداگونه‌ای

انسان مؤمن در اثر مبارزه با هوای نفس و خودسازی همواره از وادی خودپرستی دور و به خداپرستی نزدیکتر می‌شود و خداپرستی و خودسازی در یک نقطه به «خداگونه» ای انسان منجر

۱. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ... (آل عمران، ۱۶۴)

۲. أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً ... (جاثیه، ۲۳)

۳. وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (نازعات، ۴۰ و ۴۱)

۴. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها (شمس، ۹)

می‌شود. انسان می‌تواند در سایه عبودیت خداوند مراحل صعودی را طی کند و نفس خویش را به بالاترین مرحله آن یعنی نفس مطمئنه برساند.<sup>۱</sup>

بندگی و اطاعت محض خداوند باعث می‌شود که تمام زندگی انسان کاملاً تحت ولایت الهی قرار گیرد و سایر ارتباطاتش با خود، با دنیا و با دیگران نیز بوی توحید بگیرد. در حدیثی قدسی رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

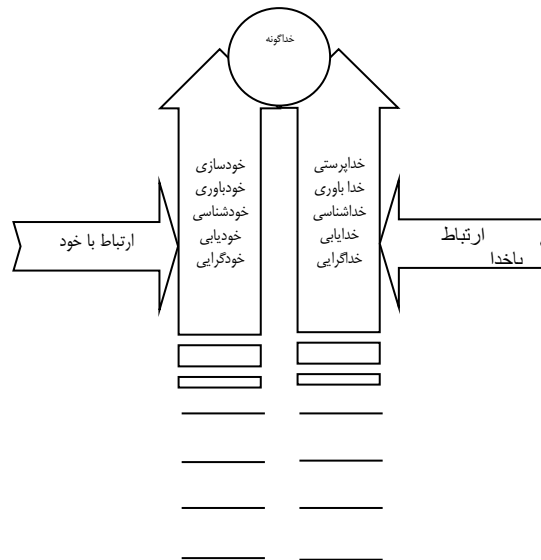
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَحَبَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُجِبَّهُ فَإِذَا أُجِبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا إِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِذَا سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ... (بحار الأنوار؛ ج ۸۴؛ ص ۳۱)

خداوند می‌فرماید: هیچ چیز به اندازه واجباتی که بر بندهام واجب کرده‌ام او را نزد من محبوب نمی‌کند. همانا او خود را با انجام مستحبات نزد من محبوبیت می‌یابد تا جایی که من او را دوست میدارم وقتی محبوب من شد گوشش می‌شوم که با آن می‌شنود چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند زبانش می‌شوم که با آن سخن می‌گوید دستش می‌شوم که با آن کار می‌کند پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود. وقتی مرا بخواند اجابت می‌کنم و هنگامی که از من بخواهد به او عطا می‌کنم و... .

از آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید که ارتباط انسان با خود و سیر و سلوکش، تابعی از ارتباطش با خداست. در اولین مرحله ارتباط انسان با خدا و با خود، در دومین مرحله خدایابی با خودیابی، در سومین مرحله خداشناسی و خودشناسی، در مرحله چهارم خداباوری و خودباوری و در مرتبه پنجم خداپرستی و خودسازی ملازم یکدیگرند.

این ملازمه بیانگر ارتباط فطری نفس انسان با خداوند است که اگر به درستی ارتباط برقرار شود سرانجام انسان در سیر تکاملی، خداگونه می‌شود.

۱. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (فجر، ۲۷ و ۲۸)



### سوم) ارتباط انسان و دنیا

طبق حدیث امام صادق علیه السلام یکی از تعاملات انسان در زندگی ارتباطش با دنیا است. منظور از دنیا مظاهر و نعمت‌های آن است. این نوع ارتباط شامل همه روابط درونی و بیرونی مربوط به امور واقعی و اعتباری زندگی انسان در دنیا می‌شود. دین در باره این نوع ارتباط انسان نیز آموزه‌هایی دارد و آن را به صورت دو سویه ترسیم می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

#### الف) ارتباط انسان با دنیا

دامنه ارتباط با دنیا، روابط انسان با محیط زیست، حیوانات و ماشین را نیز شامل می‌شود. در برخی آیات و روایات به ضرورت آباد سازی طبیعت، حفظ محیط زیست و نوع تعامل با حیوانات، از نگهداری آنها گرفته تا نحوه به کارگیری و حقوق آنها، به صورت کلی و گاهی با تمام جزئیات اشاره شده است.

علاوه بر آن، دین به چگونگی و میزان تعلقات و ارتباط عاطفی انسان به مظاهر دنیا اعم از اشخاص، اشیاء، افکار، اعمال و امور اعتباری و کم و کیف تصرفات انسان در آنها نیز نظر دارد. رابطه انسان با دنیا به دو نوع رابطه کلی یعنی عاطفی و بهره‌گیری تقسیم می‌شود.

## رابطه عاطفی

حب و بغض یکی از عواطف انسان است که در قرآن کریم بسیار مورد توجه قرار گرفته است. گرایش‌های مثبت و منفی عاطفی . منشاء و محرک انسان برای عمل به شمار می‌روند. از آن جا که انسان به صورت فطری باید به نیازهای مختلف خود پاسخ دهد. خداوند در سرشت آدمی نسبت به خوبی‌ها حب و نسبت به بدی‌ها بغض قرار داده است.<sup>۱</sup>

از نگاه دین تمام نیازهای مادی و عاطفی انسان جنبه ابزاری دارد و تعلقات انسان به امور دیگر باید در طول ارتباط انسان با خدا قرار گیرد از این رو نباید میزان آن نسبت به عواطف انسان در ارتباط با خدا افزون‌تر و مانع بندگی خدا شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَتَّخِذُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه، ۲۴)

بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادهای و مسکن‌ها و راه‌های را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد.» و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.

## رابطه بهره‌گیری

نوع دیگری از ارتباط انسان با مظاهر دنیا در قالب تصرفات و بهره‌برداری از مواهب الهی برای رفع نیازهای طبیعی اش صورت می‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (اعراف، ۱۰)

بخشی از معارف دین ناظر به کم و کیف این قبیل روابط و رعایت حقوق حیوانات و محیط زیست است. در برخی از آیات ارتباط پیامبران با حیوانات و به کارگیری آنها برای انجام اموری چون بیک سخن به میان آمده است.<sup>۲</sup>

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

۱. وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِضْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ حجرات/۷

۲. مانند حضرت سلیمان که با پرندگان سخن می‌گفت و هدهد را به عنوان بیک به خدمت می‌گرفت. (نمل، ۱۶)



هرگاه حیوانات را به خدمت گرفتید، آنها را از استراحت بی‌بهره مسازید و به آنها آزار نرسانید.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام به مأمور مالیاتی خود در باره نحوه برخورد با چارپایان می‌فرماید:  
 وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا وَ لِيُعَدِلَ بَيْنَ صَوَابَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لِيَرَفَّهُ عَلَى اللَّأْغِبِ  
 (نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، ص ۳۸۱)

آنقدر بر پشت حیوان سوار نشو که به مشقت بیفتد؛ از این رو اگر حیوانی درمانده و خسته شد باید به آن استراحت داد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

درختان ثمرده را قطع نکنید که خدا عذابی سخت بر شما فرو می‌فرستد.<sup>۲</sup>

از این رو انسان مؤمن تلاش می‌کند تعامل خود را حتی با طبیعت و نحوه تصرف در آن را نیز طبق آموزه‌های دینی تنظیم کند.

#### ب) ارتباط دنیا با انسان

بخشی از معارف دینی به جایگاه دنیا، نعمت‌های الهی و نسبت آنها با انسان اختصاص دارد. از منابع دینی چنین برمی‌آید که خداوند همه موجودات هستی را برای انسان آفریده است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره، ۲۹)

او خدایی است که همه آن چه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است.

خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

ای انسان همه چیز را برای تو و تو را برای خودم آفریدم.<sup>۳</sup>

علاوه بر آن که خداوند همه چیز را برای انسان آفریده آنها را برای انسان رام نیز کرده است تا بتواند با تصرف در طبیعت نیازهای خود را برطرف کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ركبت هذه الدواب فاعطوها حظها من المنازل ولا تكونوا عليها شياطين. (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۰۲)

۲. قال الصادق عليه السلام: لا تقطعوا الثمار فيصّب الله عليكم العذاب صبا. (وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۳۹)

۳. إن الله يقول: عبدی خلقت الأشياء لأجلک و خلقتک لأجلی. (الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة، ص ۷۱۰)

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ  
ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ  
(لقمان، ۲۰)

آیا ندیدید خداوند آن چه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند!

بنابر این موجودات دنیوی و نعمت‌های الهی برای انسان آفریده شده‌اند، تا او بتواند آن‌ها را تسخیر کند و در اختیار گیرد رام و با کشف قواعد و سنت‌های الهی که در عناصر مختلف عالم ماده قرار دارد در آنها تصرف نماید و نیازهای خود را در چارچوب دستورات الهی برآورده کند.

#### چهارم) ارتباط انسان با دیگران

مهمترین مباحثی که کارکردهای ارتباطی دین را کاملاً روشن می‌کند معارفی است که در باره ارتباط انسان با دیگران وجود دارد. منظور از دیگران اعم از موجودات غیبی و سایر انسان‌ها است. که که به برخی از صورت‌های آن اشاره می‌کنیم.

#### الف) ارتباط با موجودات غیبی

فرشته و جن (ابلیس) از جمله موجوداتی غیبی‌اند که در جهان آفرینش به ویژه در نظام اخلاقی و سعادت و شقاوت انسان جایگاه و نقش مهمی دارند. از این رو دین در باره چگونگی ارتباط انسان با آنها نیز سخن گفته است.

#### ارتباط دو سویه انسان با فرشتگان

فرشتگان الهی در نظام آفرینش نقش‌ها و مأموریت‌های مهمی دارند و یکی از متعلقات ایمان به شمار می‌روند. بنابر این هر مؤمنی باید در کنار ایمان به خداوند، انبیاء، کتب آسمانی و... به فرشتگان نیز ایمان بیاورد.<sup>۱</sup> با توجه به جایگاه فرشتگان در پیشگاه الهی، انسان می‌تواند به آنان

۱. أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره، ۲۸۵)

نیز متوسل شود و از آنها طلب استغفار کند.<sup>۱</sup> آنان نیز برای انسان دعا می‌کنند و در هدایت انسان نقش دارند<sup>۲</sup> و در شرایط سخت به مدد انسان می‌آیند<sup>۳</sup> نوع دیگر ارتباط فرشتگان با انسان وظیفه نظارتی است.<sup>۴</sup>

### ارتباط دو سویه انسان با جنیان

با توجه به جایگاه شیطان در نظام آفرینش و نقش آن در نظام اخلاقی انسان بررسی ارتباط دو سویه انسان با شیطان موضوع مهمی است که بخشی از معارف دینی به آن اختصاص یافته است. از منظر قرآن کریم ابلیس از جنیان است که با توجه به سرپیچی از فرمان خدا و رانده شدنش از درگاه الهی، نباید انسان با او رابطه دوستانه برقرار کند.<sup>۵</sup> شیطان قسم خورده است همواره در صراط مستقیم کمین می‌نشیند<sup>۶</sup> و از همه ابزارها برای گمراهی همه انسان‌ها استفاده می‌کند.<sup>۷</sup> شیطان دشمن بیرونی انسان است که در ابتدا هیچ تسلطی بر ما ندارد و اگر در وجود انسان جای پای پیدا نکند، هرگز به درون آدمی راه نمی‌یابد. شیطان از طریق وسوسه نفس که دشمن درونی آدمی است<sup>۸</sup> به درون کشور جان آدمی راه پیدا می‌کند و به تدریج تمام وجود او را تصرف می‌کند.<sup>۹</sup> از نگاه منابع دینی تنها راه مبارزه با وسوسه‌های شیطان ارتباط دشمنانه<sup>۱۰</sup> و مهار هواهای نفسانی با نیروی تقواست.<sup>۱۱</sup>

۱. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَمَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (شوری، ۵)
۲. هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (احزاب، ۴۳)
۳. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَتَخَفُوا وَلَا تَخْزُونَ وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت، ۳۰)
۴. مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، ۱۸)
۵. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (قصص، ۵۰)
۶. قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (اعراف، ۱۶)
۷. قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (ص، ۸۲)
۸. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۶۴)
۹. علیؑ مراحل ورود شیطان را به درون کشور جان آدمی می‌فرماید: اِتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اِتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً قَبَاصٌ وَ قَرَحٌ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنْظَرُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ تَنطِقُ بِالسِّنْتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الرِّزْلُ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَّ مَنْ قَدْ شَرَكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِيهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۷)
۱۰. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر، ۶)
۱۱. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف، ۲۰۱)

## ب) ارتباط انسان با هموعان

طبق روایت امام صادق علیه السلام یکی از انواع تعاملات انسان، ارتباط او با مردم (معامله الخلق) است که مهمترین و گسترده‌ترین بخش ارتباطات آدمی به شمار می‌رود. چرا که انسان موجودی اجتماعی است و نیازهای او باید در سایه ایجاد روابط اجتماعی با هموعانش برآورده شود. دین علاوه بر آن که در حیات اجتماعی جایگاه افراد جامعه را مشخص می‌کند با توجه به این که انسان از موقعیت‌های اجتماعی مختلفی برخوردارند، کم و کیف روابط هر یک از آنها را نسبت به یکدیگر تبیین می‌کند و راه تقرب به خدا را در سایه روابط با دیگران می‌داند. بخشی مهمی از معارف دین در باره آیین ارتباط و معاشرت انسان با دیگران سخن گفته و چگونگی آن را بیان کرده است.<sup>۱</sup>

ارتباط انسان با هموعان خود به دو نوع کلی ارتباط عاطفی و ارتباط تفاهمی تقسیم می‌شود. ارتباط عاطفی امری درونی است و به صورت حب و بغض و غم و شادی نسبت به دیگران شکل می‌گیرد و تا با نشانه‌های عینی بیان نشود قابل انتقال و دریافت نیست. اما ارتباط تفاهمی که سنگ بنای روابط اجتماعی به شمار می‌رود، ارتباطی است که نمود بیرونی دارد و به منظور تفاهم بین انسان‌ها به صورت کنش و واکنش‌های کلامی یا غیرکلامی صورت می‌گیرد. این قسم از ارتباطات انسان موضوع علم ارتباطات است. هموعان انسان که در زندگی اجتماعی با آنان تعاملاتی دارد از جهات مختلف قابل تقسیم‌اند که از نگاه دین موقعیت‌های اجتماعی هر کدام از گونه‌ها در چگونگی تعاملات انسان با آنان متفاوت می‌شود. در یک تقسیم بندی کلی موقعیت ارتباطی انسان با دیگران با توجه به ویژگی‌های جنسیتی، اعتقادی، توانایی، علمی، سیاسی، خانوادگی، سنی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی مشخص و تنظیم می‌شود.

### اول) روابط مبتنی بر موقعیت جنسیتی

انسان‌ها از نظر جنسیت به دوگونه مرد و زن آفریده شده‌اند. دین با اعتبار محرم و نامحرم نوع و محدوده ارتباط کلامی و غیر کلامی مردان و زنان مؤمن را در تعاملات اجتماعی و مراعات پوشش روشن کرده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱. واژه‌هایی فراوانی همچون معامله، معاشره، مرابطه، مجالسه، معانقه، مصافحه، مصاحبه، مکاتبه و... در منابع دینی آمده که ناظر به روابط انسان است. عمده این واژه‌ها در باب مفاعله به کار رفته است که دو سویگی ارتباط انسان را می‌رساند.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور، ۳۰ و ۳۱)

به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است! و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [= کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن باهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! در این آیه به حدود و چگونگی ارتباط زنان و مردان مؤمن در نوع نگاه، رفتار جنسی، پوشش و حتی نوع راه رفتنی که از طرف زنان موجب حواسپرتی دیگران می‌شود اشاره شده است.

#### دوم) روابط مبتنی بر موقعیت اعتقادی

انسان‌ها از نظر اعتقادی نیز متفاوت‌اند؛ برخی مسلمان، بعضی مؤمن و برخی کافرند. مؤمنان نیز در درجات متفاوتی قرار دارند که این موقعیت‌ها در نوع ارتباط آنان با دیگران دخیل‌اند. به‌عنوان نمونه قرآن کریم در باره نوع رابطه پیامبر اسلام ﷺ با کفار می‌فرماید:

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (فرقان، ۵۲)

از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [= قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!

یا نسبت به رابطه مسلمانان با کفار و خودشان می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (فتح، ۲۹)

محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید،  
و در میان خود مهربانند؛

### سوم) روابط مبتنی بر موقعیت اقتصادی

خداوند نعمت‌های خود را بین افراد مختلف تقسیم کرده است. از این رو برخی ثروتمند و برخی فقیرند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

أَهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (زخرف، ۳۲)

ایا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آن چه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است!  
از آن جا که افراد جامعه اقتصادی با یکدیگر متفاوتند روابط انسان با دیگران تحت تأثیر شرایط مالی نیز قرار می‌گیرد. از این رو اغنیاء نسبت به فقرا و مساکین مسئولیت دارند قرآن کریم می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (معارج، ۲۴ و ۲۵)

و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضا کننده و محروم.

### چهارم) روابط مبتنی بر موقعیت علمی

انسان‌ها از نظر علمی در یک سطح قرار ندارند. برخی از موقعیت‌های علمی برجسته‌ای برخوردارند و بعضی که توان علمی ندارند باید از آنان سؤال کنند و آگاهان باید به مسئولیت خود نسبت به افراد ناآگاه عمل کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء، ۷)

... اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

### پنجم) روابط مبتنی بر موقعیت سیاسی

افراد جامعه از نظر بافت سیاسی در در یک سطح قرار ندارند؛ نظام اجتماعی اقتضا می‌کند افراد

در سلسله مراتب مدیریت قرار گیرند. این تفاوت جایگاه اجتماعی و سیاسی در نوع رابطه افراد مؤثر است. امام و امت و لزوم پیروی و اطاعت از امام جامعه ناظر بر همین موضوع است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

#### ششم) روابط مبتنی بر موقعیت خانوادگی

موقعیت خانوادگی افراد جامعه نیز تعیین کننده نوع روابط آنها است. از لحاظ خانوادگی افراد ممکن است در یکی از نقش‌های پدری، مادری، همسری و یا فرزندی باشند که هر کدام از این نقش‌ها نوع روابط انسان را با دیگر اعضاء خانواده روشن می‌کند. این نوع روابط در آیات متعددی از قرآن کریم بیان شده است.

قرآن کریم در باره رابطه فرزندان با پدر و مادر می‌فرماید:

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ هُنَّ عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (لقمان، ۱۴)

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است!

و در باره ارتباط والدین با فرزندان در موضوع ارث می‌فرماید:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا

تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ  
فَلَأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ  
أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء، ۱۱)

خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث)، از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همه اینها)، بعد از انجام وصیتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است - شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانان، کدامیک برای شما سودمندترند! - این فریضه الهی است؛ و خداوند، دانا و حکیم است.

#### هفتم) روابط مبتنی بر موقعیت سنی

از نظر سنی نیز افراد در موقعیت‌های مختلفی قرار دارند. موضوع بلوغ تعیین کننده روابط انسان با سایر افراد جامعه و اعضاء خانواده است. ضمن این که مراحل سنی انسان از کودکی تا پیری نیز در روابط اجتماعی در هر موقعیت مؤثر است. قرآن کریم در باره نوع رابطه با ایتام قبل از سن بلوغ می‌فرماید:

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ  
كَانَ مَسْئُولًا (اسراء، ۳۴)

و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ رسد؛ و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود!

#### هشتم) روابط مبتنی بر موقعیت ارتباطی

افراد جامعه از نظر سطح توان ارتباطی نیز با یکدیگر متفاوت‌اند. برخی این توانمندی‌ها ممکن است طبیعی و یا اکتسابی باشند. افرادی ممکن است ابزارهای لازم را برای ارسال و دریافت پیام نداشته باشند. بنابر این باید برای ارتباط با دیگران موقعیت ارتباطی آنان را در نظر داشت و به تناسب توانایی آنان ارتباط برقرار کرد.



کسانی که سواد خواندن نوشتن ندارند نمی‌توان با نوشتار با آنان ارتباط برقرار کرد. افرادی که از نعمت بینایی برخوردارند قادر به دریافت پیام‌های دیداری نیستند. امروزه آنان با کمک گرفتن از حس لامسه با خط بریل قادر به دریافت پیام دیگران هستند.

همچنین ارتباط شنیداری با افرادی که قادر به شنیدن نیستند ممکن نیست. سطح توان ارتباطی افراد نیز در چگونگی ارتباط ما با آنان تعیین کننده است. افرادی که با برخی از کلمات و یا زبان خاصی آشنا نیستند نمی‌توانند پیام‌های مبتنی بر این گونه نشانه‌های ارتباطی را دریافت کنند. از این رو انبیاء الهی متناسب با زبان امت خود مبعوث شده‌اند؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم، ۴)

ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند؛ و او توانا و حکیم است.

#### نهم) روابط مبتنی بر موقعیت فرهنگی

باورها، ارزش‌ها و هنجارها مهمترین عناصر فرهنگی به شمار می‌روند. طبیعی است که افراد از لحاظ فرهنگی با یکدیگر متفاوتند و هر کس بر اساس شخصیت خود با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (اسراء، ۸۴)

بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.»

«شاکله» از ماده «شکل» می‌باشد که به معنای بستن پای چارپا است، و آن طنابی که با آن پای حیوان را می‌بندند «شکال» (به کسر شین) می‌گویند، و «شاکله» به معنای خوی و اخلاق است، و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده‌اند، بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آن چه می‌خواهد آزاد باشد. (ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۱) همه اینها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند؛ روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۴۷)

از این رو در روابط اجتماعی باید متناسب با فرهنگ دیگران با آنان ارتباط برقرار کرد.

#### دهم) روابط مبتنی بر موقعیت اخلاقی

موقعیت افراد جامعه از نظر اخلاقی نیز با یکدیگر متفاوت است. فضایل و رزایل اخلاقی در درون انسان‌ها به یک اندازه رسوخ نمی‌کند و افراد در مراتب مختلف اخلاقی قرار دارند برخی گناهکار و مجرمند و بعضی صالح و مبرا از لغزش. انسان از این جهت نیز در مقابل دیگران مسئولیت دارد و باید با توجه به موقعیت اخلاقی خود آنان ارتباط برقرار کند. قرآن کریم در باره پیامدهای رابطه دوستانه با افراد غافل را این‌گونه بیان می‌کند:

و يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (فرقان، ۲۷ - ۲۹)

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!

#### مبانی و اصول ارتباطات

مراد از مبانی و اصول کلیه اطلاعات و اندیشه‌هایی است که دین راجع به ماهیت و طبیعت بشر و نحوه ارتباط او با خدا، طبیعت، اجتماع و خویشتن ارائه کرده است، اطلاعاتی همچون دو بعدی بودن انسان، برتری او بر سایر مخلوقات، تأثیرپذیری و تأثیر گذاری او.

در منابع دینی به نکاتی بر می‌خوریم که صرف نظر از موقعیت‌های افراد، بر تمامی روابط انسان حاکم<sup>اند</sup> و به عنوان مبانی ارتباطات انسان به شمار می‌روند. این مبانی عبارتند از:

#### الف) مختار بودن انسان

یکی از مهمترین ویژگی‌های انسان اختیار داشتن اوست. برای تحقق اختیار باید حرکت جهت مخالف صلاح نیز برای او میسر باشد. اختیار مبنای هر نوع تکلیف، مسئولیت‌پذیری و ارزشمندی اعمال انسان است. بنابر این باید آدمی در موقعیتی باشد که بتواند با اراده خود راه‌ها و روش‌ها را در مسیر زندگی انتخاب کند.

قرآن کریم می فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان، ۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره، ۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین

این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا

ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و

خداوند، شنوا و داناست.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ

الْأَلْبَابُ (زمر، ۱۸)

همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی

هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

### ب) مسئولیت داشتن انسان

از نگاه قرآن کریم اعمال انسان علاوه بر آن که آثار تکلیفی دارند، بر روح او نیز اثر وضعی

می گذارند و قلب انسان از از شنیدن ها و دیدن ها و عملکردش متأثر می شود. از این رو انسان

نسبت تمامی ارتباطات خود اعم از ارتباط با خود، با خدا، با دیگران و با طبیعت مسئول است قرآن

کریم می فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ

مَسْئُولًا (اسراء، ۳۶)

از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.

انسان در سایه ارتباطات خود به اطلاعات و دانش هایی دست می یابد و همچنان که به تغذیه

جسمی توجه دارد و مراقبت می کند غذاهای فاسد و آلوده استفاده نکند، به غذای روح نیز محتاج

است. از منظر دین اطلاعات و معلوماتی که انسان در سایه ارتباطات خود دریافت می کند در

حقیقت غذای روحی اوست قرآن کریم در این باره می فرماید:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ (عبس، ۲۴)

انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد!

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه می‌فرماید: منظور از طعام در این آیه دانشی است که باید ببیند از چه کسی دریافت می‌کند.

مسئولیت داشتن انسان در مقابل رفتارهایش از منظر دیگری نیز قابل توجه است. دین علاوه بر آن که ارتباطات انسان را در همه ابعاد تبیین و تنظیم می‌کند با اهرم‌های نظارتی متعددی در صدد است انسان در چارچوب آموزه‌های دینی عمل کند. یک از این اهرم‌های وجود گواهان اعمال است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَنْبِتُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (توبه، ۱۰۵)

بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند! و بزودی، بسوی دانای نهان و آشکار، بازگردانده می‌شوید؛ و شما را به آن چه عمل می‌کردید، خبر می‌دهد!»

برخی آیات در قرآن کریم خود اعضاء و جوارح انسان را ناظر اعمال او می‌دانند که در روز قیامت زبان به سخن می‌گشایند و در باره عملکرد انسان شهادت می‌دهند.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نور، ۲۴)  
در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد!

علاوه بر آن قرآن کریم از برخی فرشتگان به عنوان ناظران رفتار انسان خبر می‌دهد و می‌فرماید:

مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، ۱۸)

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!

### ج) اثر گذاری ارتباطات انسان بر قلب او

تمام روابطی که انسان با خدا، خود، طبیعت و دیگران دارد، علاوه بر آثار تکلیفی، آثار وضعی نیز در پی دارد. به عبارت دیگر بین اعمال انسان و روح او رابطه علت و معلولی وجود دارد و هر عمل صالحی باعث تقرب انسان به خدا و پاکی و نورانیت قلبی انسان می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه، ۱۰۳)

از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!

در مقابل هر عمل ناشایستی باعث تیرگی درونی و دوری انسان از خدا می‌گردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین، ۱۴)

چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است!

#### د) پیوند داشتن عملکرد بیرونی با درون انسان

انسان موجودی است که رفتارش متأثر از درون او شکل می‌گیرد. از این رو مهمترین عنصر درونی یعنی اعتقادات انسان. منشاء تمامی رفتارهای اوست.

باورهای توحیدی به ارزش‌ها و هنجارهای توحیدی و سرانجام به رفتار و ارتباطات توحیدی منتهی می‌شود. همچنان که باورهای شرک آلود به ارزش‌ها و هنجارهای شرک آلود و در نهایت به عملکردها و ارتباطات شر آمیز منجر می‌شود. به این جهت است که اولین آموزه همه انبیاء الهی دعوت به توحید و دوری از شرک بوده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (نحل، ۳۶)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!

زیرا باورها مهمترین منشاء ارزش‌ها و هنجارها در زندگی انسان به شمار می‌روند که اموری درونی‌اند. این سه جزء امور نامحسوس فرهنگ سرچشمه عملکرد و ارتباطات انسان قرار می‌گیرند که امور بیرون‌اند و رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (اسراء، ۸۴)

بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.»<sup>۱</sup>

رابطه بین درون و بیرون انسان را از سخنان امام علی علیه السلام نیز می‌توان دریافت آن جا که می‌فرماید:  
تکلموا تعرفوا فإن المرء مخبوء تحت لسانه (نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۴۷۲ و ۵۴۵)

سخن بگویند تا شناخته شوید همانا شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است  
ما أضر أحد شيئاً إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجه (نهج البلاغه  
(للصباحی صالح)، ص ۴۷۲)

کسی چیزی در درون خود پنهان نکرد مگر آن که در گفتار و چهره‌اش آشکار شد.

#### ه) تأثیر ارتباطات انسان بر نظام هستی

از منظر دین بین چگونگی ارتباطات انسان و حوادث عالم هستی نیز روابط معنا داری وجود دارد. به معنای دیگر اعمال انسان علاوه بر آثار تکلیفی و وضعی بر روح او در سایر موجودات نیز اثر وضعی دارد قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف، ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

#### نتیجه‌گیری

دین مجموعه پیام‌هایی است که ضمن تعیین جایگاه انسان در نظام آفرینش، آیین چگونه زیستن و ارتباط برقرار کردن را به انسان می‌آموزد. اولین انسان که پا به عرصه وجود نهاد، ایجاد ارتباط با «خود»، با «خدا» و با «دنیای» از اساسی‌ترین دغدغه‌های او بود که با خلقت انسان‌های بعدی، برای او رابطه‌ی با «دیگران» نیز مطرح شد.

۱. در خصوص این آیه شریفه توضیحاتی را در ذیل موقعیت فرهنگی آوردیم.

بنابر این انسان در طول زندگی خود نمی‌تواند عاری از حداقل یکی از ارتباطات چهارگانه باشد.

بر اساس منابع دینی ارتباط انسان با خداوند به شش مرحله «خداگرایی»، «خدایابی»، «خداشناسی»، «خداپوری»، «خداپرستی» و «خداگونه‌ای» قابل ترسیم است و ارتباطات او با خود نیز به دو بخش کلی ارتباط با جسم و جان قابل تقسیم است. که ارتباط انسان با نفس نیز ممکن است در یکی از مراحل شش‌گانه «خودگرایی»، «خودیابی»، «خودشناسی»، «خودپوری»، «خودسازی» و «خداگونه‌ای» باشد.

از آموزه‌های دینی چنین بر می‌آید که ارتباط انسان با خود و سیر و سلوکش، تابعی از ارتباطش با خداست. که ملازم یکدیگرند. این ملازمه بیانگر ارتباط فطری نفس انسان با خداوند است که اگر به درستی برقرار شود، سرانجام انسان در سیر تکاملی، خداگونه می‌شود.

ارتباط انسان با طبیعت به دو صورت عاطفی و بهره‌گیری از آن برای پاسخگویی به نیازهایش قابل ترسیم است زیرا موجودات دنیوی و نعمت‌های الهی برای انسان آفریده شده‌اند، تا او بتواند آن‌ها را تسخیر کند و در اختیار گیرد و با کشف قواعد و سنت‌های الهی در آنها تصرف نماید و نیازهای خود را در چارچوب دستورات الهی برآورده کند.

ارتباط انسان با دیگران شامل ارتباط با موجودات غیبی و سایر انسانها می‌شود. مهمترین موجودات غیبی که انسان با آنها ارتباط دو سویه دارد فرشتگان و جنیانند. ارتباط انسان با همنوعان خود به لحاظ موقعیت آنان متفاوت می‌شود این موقعیت‌ها عبارتند از: جنسیتی، اعتقادی، اقتصادی، علمی، سیاسی، خانوادگی، سنی، توان ارتباطی، فرهنگی و اخلاقی.

با توجه به معارف دینی می‌توان مواردی را به عنوان مبانی ارتباطات انسان مطرح کرد که عبارتند از: الف) مختار بودن انسان. ب) مسئولیت داشتن انسان. ج) اثر گذاری ارتباطات انسان بر قلب او. د) پیوند داشتن عملکرد بیرونی با درون انسان. ه) تأثیر ارتباطات انسان بر نظام هستی.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- نهج البلاغة، للصبحی صالح، شریف الرضی، محمد بن حسین، - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
- بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ پنجم ۱۳۷۴ ش.
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دارلکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، عبد الرحمن ابن ابی بکر جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، چاپ یکم ۱۴۰۱ ق.
- الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش.
- دعائم الاسلام، نعمان ابن محمد التمیمی المغربی القاضی النعمان، مصر، دارالمعارف، چاپ دوم ۱۳۸۵ ق.
- مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، منسوب به امام جعفر ابن محمد الصادق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ یکم ۱۴۰۰ ق.
- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.